خبرها

لیلا حاتمی داور جشنواره کارلووی واری

لیلا حاتمی یکی از هفت داوری است که امسال در چهل و یکمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم کارلووی واری برندگان جوایز بخش مسابقه رسمی را انتخاب و معرفی می‌کنند. نخستین کنفرانس خبری اعلام اسامی برخی از فیلم‌های حاضر در بخش‌های اصلی و فرعی و همین طور داوران بخش‌های مختلف چهل و یکمین دوره جشنواره کارلووی واری روز گذشته برگزار شد. در این جشنواره معتبر که از روز ۳۰ ژوئن ۲۰۰۶ (جمعه ۹ تیر ۸۵) در کشور جمهوری چک آغاز می‌شود، ریاست هیات‌داوران بخش مسابقه رسمی یا همان بین‌الملل را گوران پاسکالیه‌ویچ فیلمساز مشهور یوگسلاو، برعهده دارد. کارلووی واری ۲۰۰۶ روز هشتم ژوئیه (شنبه ۱۷ تیر) با معرفی برگزیدگان به پایان می‌رسد. لیلا حاتمی هم که به نوشته سایت رسمی جشنواره سال گذشته با هنرنمایی زیبای خود در فیلم «سیمای زنی در دوردست» به کارگردانی علی مصفا چشم همگان را خیره کرده بود، همکار پاسکالیه‌ویچ در هیات ژوری است. کارل رودن بازیگر اهل چک شاغل در هالیوود، جولیوش ماچولسکی فیلمساز لهستانی، لورنس کاردیش تاریخ‌نگار سینمای کانادا و کولمن هوگ فیلمنامه‌نویس آمریکایی دیگر اعضای هیات‌داوران هستند. رئیس هیات‌داوران بخش مسابقه فیلم‌های مستند جشنواره امسال کارلووی واری هم فابریتزیو گروسولی منتقد ایتالیایی است و رئیس بخش برنامه‌ریزی جشنواره فیلم‌های مستند کپنهاگ، یک مستندساز تبعیدی چک و مدیر جشنواره فیلم‌های مستند جیهالوا او را در این کار کمک می‌کنند. ریاست هیات‌داوران بخش مسابقه شرق غرب را هم گلنارا آبیکیفا مدیر هنری جشنواره فیلم اوراسیا آلماتی قزاقستان، برعهده دارد. در کنفرانس خبری روز گذشته تنها نام سه فیلم بخش رسمی مسابقه اعلام شد و قرار است اسامی تمامی داوران و فیلم‌های شرکت‌کننده در کنفرانس روز ۱۳ ژوئن (سه‌شنبه ۲۳ خرداد) اعلام شود.

سینما و تهیه‌کننده حرفه‌ای

ریشه و اساس فیلم و فیلم‌سازی تخصص تهیه‌کننده است و تهیه‌کننده اگر حرفه‌ای نباشد باعث از بین رفتن مخاطب شده و سینما را از حالت رونق به رکود می‌کشاند. داریوش بابائیان از تهیه‌کنندگان سینما در گفت‌وگو با خبرنگار هنری ایسنا ضمن بیان این مطلب گفت: تهیه‌کننده تخصص کسی است که در راس تولید یک مجموعه، بیشتر از عوامل دیگر بداند و با مقوله تولید و به تمام قسمت‌ها مشرف باشد و ابعاد پیامی که به جامعه می‌دهد را از نظر فرهنگی در نظر داشته باشد تا در آینده مشکلی برایش پیش نیاید. در کار سینما تهیه‌کننده حرفه‌ای حتماً باید مدیریت بداند تا بتواند کار را به خوبی جمع کند. وی با انتقاد از اینکه در بعضی جاها آقایانی که به عنوان سرمایه‌گذار وارد می‌شوند کلمه تهیه‌کننده را به خودشان می‌گیرند تصریح کرد: این اشتباهی است که مسئولان فرهنگی در مسائل به‌وجود آوردند. تهیه‌کننده و سرمایه‌گذار در جامعه جدا هستند. در بخش خصوصی ما سرمایه‌گذار کمتر داریم اما در بخش دولتی سرمایه در اختیار افرادی قرار می‌گیرد که تهیه‌کننده نیستند اما در جای تهیه‌کننده می‌ایستند و فکر می‌کنند وظیفه‌شان پول هزینه‌کردن است. در واقع سرمایه‌گذاری که دولت تعیین کرده با تهیه‌کننده‌ای که سابقه‌ای بیش از ۳۰ سال در حرفه‌اش دارد متفاوت است. بابائیان تاکید کرد: در بخش خصوصی تهیه‌کننده از بودجه خودش سرمایه‌گذاری می‌کند و تخصص خودش را به کار می‌گیرد تا سرمایه‌اش برگردد. در واقع فیلمی تولید کند که هم در سینما فرهنگ تماشاگر داشته باشد و هم در سینما جی. وی افزود: تهیه‌کننده باید تخصص داشته باشد جایگاه بالای خودش را حفظ کند و مسئولین هم آن را حفظ کنند تا سینمای بدنه پایدار بماند.

سامان مقدم با کافه ستاره می‌آید

فیلم سینمایی «کافه ستاره» ساخته «سامان مقدم» بعد از پایان اکران «آتش‌بس» در گروه سینمایی آفریقا به نمایش درمی‌آید. «سامان مقدم» کارگردان این فیلم در گفت‌وگو با خبرنگار گروه هنر ایلنا با اعلام این مطلب گفت: شکل روایت داستان «کافه ستاره»، جذاب است و این به ریتم، لحن و فضای فیلم برمی‌گردد. وی ادامه داد: در سینمای ایران این نوع روایت نو نیست و دلیل استقبال مخاطبان و منتقدان از «کافه ستاره» در بیست و چهارمین جشنواره فیلم فجر به نوع داستان مربوط می‌شود. مقدم که به تازگی فیلم «مکس» از آخرین ساخته‌هایش اکران شد و با استقبال بی‌نظیر تماشاگران روبه‌رو شد، تاکید کرد: پیچیدگی در این نوع روایت از ادبیات آمریکای لاتین می‌آید، اگر پرداختن به این موضوع و نوع روایت در سینمای ایران در ارتباط با مخاطب موفق باشد، کار بدیع و ارزشمندی خواهد شد. لازم به ذکر است، در فیلم سینمایی «کافه ستاره» که در جشنواره بیست و چهارم فیلم فجر با استقبال روبه‌رو شد، «افسانه بایگان»، «پژمان بازغی»، «هانیه توسلی»، «حامد بهداد» و «ایرج نوذری» به ایفای نقش می‌پردازند.

گفت‌وگو با نگار اسکندرفر- از کارنامه تا سینما و تئاتر

عشقی که در دل ماند

لیلی فرهادپور

۱- هفته اول بهمن ماه سال گذشته است. جشنواره‌های فیلم و تئاتر فجر به دلیل مصادف شدن با ایام سوگواری این بار یک هفته زودتر برگزار شده‌اند. تالار وحدت گوش تا گوش پر است. نمایش فنز (FANS) ـ که چند ماه قبل در سالن چهارسوی تئاتر شهر با استقبال بسیار خوبی مواجه شده بود- بعد از تجربه اجرا در سوئد و همین اواخر در دبی، حالا در جشنواره تئاتر فجر ۱۳۸۴ چهار اجرا دارد.

گریمور مرد دیر کرده است. بالاخره می‌آید. رحمانیان دلشوره دارد. نمایش شروع می‌شود. کارگردان باید به اتاق فرمان برود. اتاق فرمان آن سر ساختمان است. مدیر اجرایی به رحمانیان اطمینان می‌دهد که هوای پشت صحنه را دارد. او نگار اسکندرفر است. رحمانیان می‌رود. گریمور دیر آمده، مشغول گریم احمد مهرانفر می‌شود چون جی جی بعد از همه به صحنه خواهد رفت. هنوز وقت هست. اسکندرفر نفسی به راحتی می‌کشد. ترانه علیدوستی به پشت صحنه می‌آید. کمی سرما خورده. اسکندرفر احوالش را می‌پرسد. همسن و سال دخترش است. چند نفر از ماموران انتظامات پشت صحنه می‌آیند، از اینکه بلیت به آنها داده نشده، گله دارند. اسکندرفر در کیفش جست‌وجو می‌کند. چند بلیت برای مهمانانش برای اجرای فردا شب کنار گذاشته بود. ماموران راضی می‌روند. صدای صحنه که از میکروفنی در اتاق گریم پخش می‌شود کمی نامیزان است. نگار اسکندرفر نگران به سوی اتاق فرمان راه می‌افتد طول ساختمان را طی می‌کند. در اتاق فرمان همه چیز مرتب است. بازمی‌گردد. مهتاب نصیرپور دارد لباس عوض می‌کند به او کمک می‌کند زیپ پشتش را می‌بندد. حبیب رضایی هم به پشت صحنه آمده یک لیوان آب دستش می‌دهد. از پرستویی می‌پرسد کاری ندارید؟ پرستویی تشکر می‌کند. این ور همه چیز مرتب است. رحمانیان می‌آید پشت صحنه. نگران سطل رنگ (یکی از عناصر صحنه بعدی) است. می‌گوید سر جایش نیست. همه به تکاپو می‌افتند. سطل سر جایش است. رحمانیان برمی‌گردد اتاق فرمان. نگار دوباره به اتاق فرمان می‌رود به رحمانیان اطمینان می‌دهد همه چیز مرتب است. در راه برگشت نگاهی به ساعتش می‌اندازد. راه را کج می‌کند به طرف بالکن‌ها می‌رود: «الان زمان اجرای پرده هشتم است من این پرده را خیلی دوست دارم. برویم ببینیم!»

اما نمایش را نگاه نمی‌کند. بیشتر نگاهش به مردم است. می‌خواهد ببیند واکنش آنها چیست. لحظات آخر نمایش است. به سالن اصلی می‌رود دوست دارد موقع رورانس میان مردم باشد. امشب هم کار خوب برگزار شد. فردا باید برود سینما صحرا در نشست مطبوعاتی فیلم «شاعر زباله‌ها» شرکت کند. آنجا هم مجری طرح است. شنبه هم در دفتر موسسه فرهنگی کارنامه جلسه دارد. برنامه‌ریزی کارگاه‌ها و کلاس‌های جدید. کارگاه کیارستمی و . . .

۲- حالا فروردین ۱۳۸۵ است. فیلم «شاعر زباله‌ها» ساخته «محمد احمدی» اولین جایزه بین‌المللی سال ۱۳۸۵ در میلان را از آن خود کرده است. جشنواره بین‌المللی فیلم میلان ویژه سینمای آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا، از ۲۹ اسفندماه سال گذشته تا ششم فروردین سال جاری در این شهر برگزار شده بود.

نگار اسکندرفر از موفقیت فیلم مطمئن بود. پیش از این فیلم در جشنواره پوسان به نمایش درآمده و مورد استقبال قرار گرفته بود. کارگاه کیارستمی نیز در اواخر اسفندماه در موسسه فرهنگی و هنری کارنامه برگزار شده بود و تعطیلات نوروز استراحتی بود. سال نو با تکاپوی جدید شروع شده است. فنز راهی کانادا است. پنج اجرا خواهد داشت؛ دو تا در تورنتو، یکی در مونترآل، یکی در ونکوور و یکی در اتاوا. . .

در یکی از همین روزهای شلوغ در موسسه فرهنگی کارنامه، با نگار اسکندفر قرار مصاحبه دارم. در وانفسایی که هر کسی برای تئاترش منتظر تصویب بودجه از طرف مرکز است و یا در سینما هر کارگردانی به دنبال تهیه‌کننده می‌دود و یا در حوزه مطبوعات هر مدیرمسئولی برای انتشار مجله‌اش مشکل سرمایه‌گذاری دارد و یا کسانی که انواع و اقسام مجوزهای فرهنگی دارند دنبال این می‌گردند که آنها را اجاره دهند او برای تئاتر و فیلم نقش تهیه‌کننده و مجری طرح را ایفا می‌کند مجوز فرهنگی دارد و موسسه‌اش را می‌چرخاند و تا چندی قبل مجله‌اش را هم منتشر می‌کرد. در واقع من دارم با یک مدیر فرهنگی مصاحبه می‌کنم.

۳-می‌دانم اگر با این جمله شروع کنم که او یک مدیر زن در این عرصه‌ها است، اصرار می‌کند که بر «زن بودن» تکیه نکنم. اما من تاکید دارم. می‌گویم: اتفاقاً یکی از دلایلی که آمدم سراغت این است که زن موفقی در این عرصه‌ها هستی.

می‌گوید: «درست است که بارها گفته بودم که به خاطر زن بودنم مشکلی نداشتم، ولی ممکن است که گاهی از ذهنم گذشته باشد که اگر مرد بودم چه پیش می‌آمد؟ آن هم زمان‌هایی که نیاز به زبان مردانه برای حل مسائل را احساس می‌کنم.»

۴- می‌پرسم: کمی از خود بگو. چی خواندی چه کار کردی.

می‌گوید: «متولد دهم خرداد ۱۳۳۵ در همدان هستم. یعنی در حوالی پنجاه‌سالگی پرسه می‌زنم. پدرم نام نگار را بر اساس یکی از افسانه‌های عاشقانه زمان خودش برایم انتخاب کرده بود. چهارساله بودم که او به دنبال حوادثی که برایش رخ داده بود خانواده را به تهران کوچ داد. حالا دیگر مذهبی شده بود و برای دیگر فرزندانش اسامی مذهبی انتخاب کرده بود. به همین دلیل دوران دبستان را ـ وقتی هنوز مدارس مذهبی انگشت‌شمار بود- در مدرسه‌ای دینی گذراندم که غیردولتی بود و جزء جامعه تعلیمات اسلامی.

سیستم آموزشی در این مدرسه با دیگر مدارس متفاوت بود. بیشتر به علوم قدیم شباهت دشت. ما در کلاس چهارم و پنجم ابتدایی بوستان و گلستان و نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه می‌خواندیم. شاید همین روش آموزش باعث دلبستگی من به ادبیات شد و عادت به خواندن را در من ایجاد کرد. بعد از یک دوره شش ساله پدرم اسم مرا برای امتحان متفرقه ثبت‌نام کرد و تصدیق شش ابتدایی را گرفتم. اما دبیرستان را در مدرسه عادی دولتی خواندم. تحصیلات دانشگاهی را در رشته روانشناسی بالینی در دانشگاه الزهرای فعلی ادامه دادم و بعد از انقلاب فارغ‌التحصیل شدم. فضای نوجوانی و جوانی‌ام همیشه پر بود از پرسش درباره انسان و جهانی که در ارتباط با اوست، و همین پرسش‌ها بود که مرا می‌کشاند به خواندن، آن هم در خانه‌ای که رادیو تلویزیون فقط برای اخبار شنیدن معنا داشت. دلم می‌خواست روزنامه‌نگار شوم. اما از طرفی فکر می‌کردم روانشناسی به پرسش‌های من درباره انسان پاسخ بهتری خواهد داد. کار مطبوعاتی را از ۱۷ سالگی با مرحوم ایرج مستعان شروع کردم. از او خیلی چیزها آموختم.

بعد از انقلاب و به دنبال آن انقلاب فرهنگی که دانشگاه‌ها تعطیل شد من هم بیکار شدم. در همین زمان به دوستان دانشجویم پیشنهاد دادم دور هم جمع شویم و هر کس در رشته تحصیلی خودش تدریس کند. به طور مثال کسی که رشته‌اش ریاضی بود ریاضی درس می‌داد. کسی که شیمی می‌خواند شیمی و . . . من هم مثلاً مدیریت می‌کردم. دو سالی گذشت و بعد به سرم زد که بروم فرانسه فلسفه بخوانم. چند ماهی در پاریس ماندم ولی متوجه شدم اصلاً کار من نیست؛ زیر آسمان دیگری زندگی کردن و خوشبختی خود را سر سفره دیگری جست‌وجو کردن، و بازگشتم. بعد از ازدواج به دلیل آنکه خارج از تهران زندگی می‌کردم و فرزندانم کوچک بودند بیشتر وقتم به انجام مسئولیت‌های خانوادگی گذشت. سال ۷۱ پسرم وارد دبستان شد و دخترم به کلاس آمادگی رفت. آن زمان در لواسان موسسه فرهنگی دایر کردم. این موسسه بیشتر در زمینه‌های آموزشی کار می‌کرد. مثل آموزش زبان انگلیسی، موسیقی، نقاشی، خطاطی و غیره. چند سال این کار ادامه داشت، ولی من همچنان دغدغه کار مطبوعاتی را داشتم و به طور پراکنده با نشریات مختلف کار می‌کردم. در سال ۷۴ بود که تقاضای مجوز نشریه‌ای را با نام روان‌آوا کردم. در زمان آقای میرسلیم، در سال ۷۶ مجوز صادر شد. اما از آنجا که در این فاصله یکی دو نشریه روانشناسی مجوز انتشار گرفته و منتشر می‌شدند، درخواست تغییر گرایش مجله از روانشناسی به فرهنگی و همچنین تغییر نام نشریه را از ارشاد نمودم. اسم «کارنامه» به پیشنهاد مرحوم گلشیری بود. طی جلساتی که با گلشیری داشتیم چارچوب فعالیت نشریه و همچنین هیات تحریریه مشخص شد و در دی ماه ۷۷ اولین شماره مجله «کارنامه» به سردبیری مرحوم گلشیری منتشر شد.

۵- نگار اسکندرفر وقتی صحبت از کارنامه می‌کند، چشمانش برق می‌زند. گاهی برق شادی از یادآوری خاطرات و گاه رنگ تاسف از جای خالی مجله بر فضا حاکم می‌شود. سعی می‌کنم حرف را عوض کنم و صحبت را به فنز می‌کشانم.

می‌گویم: حدود دو سال پیش مصاحبه‌ای کوتاه با شما داشتم و در آن مصاحبه گفته بودید که می‌خواهید کار تولید و تهیه‌کنندگی یک تئاتر را برعهده بگیرید و آن موقع من به‌نظرم نمی‌آمد که چنین تئاتر موفقی باشد؛ نمایش موفق فنز.

لبخند می‌زند و می‌گوید: «بله تقریباً چهار یا پنج سال پیش بود که با محمد رحمانیان درباره نمایشی به‌نام «آدمکش» صحبت کرده بودیم که کار خوبی هم می‌شد و هنوز هم گاهی وقتی صحبتش می‌شود رحمانیان می‌گوید که دوست دارد روزی بالاخره آدم‌کش را روی صحنه ببرد. قرار بود که پرویز پرستویی هم در آن بازی کند. آن زمان موسسه فرهنگی کارنامه را در کنار مجله کارنامه تاسیس کرده بودیم ولی هنوز آموزشگاه سینمایی کارنامه فعالیت خود را شروع نکرده بود. به دلایل کاملاً بیرون از گروه آن کار انجام نشد. مثلاً رحمانیان قرار بود که سالن را بگیرد و آن موقع گفتند که بیضایی قرار است کار کند و از این قبیل مسائل. در واقع چون پرستویی یک بازیگر حرفه‌ای است که همیشه یک‌جا کار دارد و قرارداد دارد، ما دیگر آن زمان را برای کار از دست می‌دادیم. خلاصه مسئله تئاتر آدمکش منتفی شد تا سال گذشته، که مجله کارنامه توقیف شد و من با وجود احساس تاسف از جای خالی نشریه فراغت زمانی پیدا کردم و همین زمان رحمانیان در فکر اجرای نمایش فنز بود. ضمناً باید اشاره کنم که محمد رحمانیان به همراه پرویز پرستویی و مهتاب نصیرپور و حبیب رضایی همکاران من در آموزشگاه سینمایی کارنامه هستند. قبل از نمایش فنز محمد رحمانیان، مهتاب نصیرپور و حبیب رضایی در گروه تئاتر پرچین در چند نمایش همکاری داشتند. پرویز پرستویی آخرین کار تئاتری‌اش مربوط به هشت سال پیش و در نمایش «عشق‌آباد» میرباقری می‌شد. می‌بینید بساط عشق هم گاهی خودش جور می‌شود.»

می‌پرسم: آیا برای کار بودجه هم گرفتید؟

می‌گوید: «ما تقریباً در تئاتر تهیه‌کننده به‌آن شکلی که در سینما مرسوم است نداریم. مرکز هنرهای نمایشی متولی این کار است. ولی من در حقیقت به عنوان مجری طرح سعی در فراهم‌آوردن امکانات مثل در اختیار گذاشتن سالن نمایشی کارنامه برای تمرینات و یا انجام مذاکرات با تئاتر شهر و مرکز می‌کردم. اسپانسر هم گرفتیم که به هر حال پولی به دست گروه برسد و بتوانیم برخی از نیازها را برآورده کنیم. باید اشاره کنم که مرکز هنرهای نمایشی هنوز بخشی از بهای قرارداد را نپرداخته است.»

اجرای نمایش فنز در تهران با اقبال عمومی مواجه شد ولی نگار اسکندرفر در این فکر بود که تلاش کند تا علاقه‌مندان در کشورهای دیگر هم امکان دیدن این نمایش را داشته باشند. اسکندرفر در این خصوص می‌گوید: «من پیگیری کردم که بتوانیم فنز را در جاهای دیگر هم نمایش دهیم. اسپانسری که در سوئد پیدا کردیم بخشی از هزینه‌ها را در آنجا به عهده گرفت. در دبی هم همین طور. آنجا هم ما اجرای موفقی داشتیم البته می‌توانست خیلی موفق‌تر باشد. بدشانسی‌ای که در اجرای دبی آوردیم این بود که همزمان شد با مرگ شیخ دبی و تعطیلات طولانی در آنجا، با همه اینها استقبال گرم بود.»

خلاصه گفت و گو

شاعر زباله‌ها داستانش برمی‌گردد به یک سال و نیم پیش و پیشنهاد دوست فیلمسازم آقای مخملباف. او هر وقت فیلم نمی‌سازد مشغول نوشتن فیلمنامه است. به همین جهت تعدادی فیلمنامه آماده دارد.

در صحبت‌هایی که با هم داشتیم قرار شد حداقل سالی یک فیلمنامه در اختیار ما بگذارد و ما با استفاده از هنرجویانی که تعلیم می‌دهیم و با کارگردانی که کار اولش است روی فیلم سرمایه‌گذاری کنیم. دو فیلمنامه را صحبت کردیم یکی همین فیلمنامه شاعر زباله‌ها بود و قرار شد آقای احمدی کار کند و ما هم سرمایه‌گذاری کردیم و این فیلم ساخته شد و دیدیم.

▲ نمایی از فیلم شاعر زباله‌ها

۶ ـ می‌پرسم: با شاعر زباله‌ها چه کردید؟

می‌خندد و می‌گوید: «شاعر زباله‌ها داستانش برمی‌گردد به یک سال و نیم پیش و پیشنهاد دوست فیلمسازم آقای مخملباف. او هر وقت فیلم نمی‌سازد مشغول نوشتن فیلمنامه است. به همین جهت تعدادی فیلمنامه آماده دارد. در صحبت‌هایی که با هم داشتیم قرار شد حداقل سالی یک فیلمنامه در اختیار ما بگذارد و ما با استفاده از هنرجویانی که تعلیم می‌دهیم و با کارگردانی که کار اولش است روی فیلم سرمایه‌گذاری کنیم. دو فیلمنامه را صحبت کردیم یکی همین فیلمنامه شاعر زباله‌ها بود و قرار شد آقای احمدی کار کند و ما هم سرمایه‌گذاری کردیم و این فیلم ساخته شد و دیدیم. فیلمنامه دوم به نام «روزی که زلزله تهران را لرزاند» بود با آقای مجتبی میرطهماسب، این مسئله مصادف شد با رفتن محسن مخملباف از ایران و اینکه خود من هم ترجیح دادم ببینم اولین تجربه من در این ماجرای سینمایی به کجا می‌رسد. شاعر زباله‌ها خیلی خوب پیش رفت. قبل از جشنواره فیلم فجر فیلم به کره و نیویورک آمریکا رفت. اواخر فروردین هم می‌رود تورنتو و تئاتر فنز هم اردیبهشت می‌رود تورنتو.»

۷ ـ سر و صدای بیرون از اتاق اسکندرفر نشان از تمام شدن کارگاه کیارستمی دارد. از اسکندرفر می‌پرسم: موسسه خوب می‌چرخد، نه؟

نفسی می‌کشد و با انرژی به توضیح می‌پردازد: «وقتی کارنامه را منتشر می‌کردیم هزینه‌های بالای انتشار مجله تقریباً داشت ما را فلج می‌کرد. به این نتیجه رسیدم که نشریه مستقل فرهنگی، به آن کیفیتی که من می‌خواهم دربیاورم، اصلاً با آن شرایط ممکن نیست. به فکر افتادم که باید فعالیتی انتفاعی در کنار این کار داشته باشم که بتواند حمایت مالی این مجله باشد. طبعاً این فعالیت انتفاعی را به صورت فرهنگی دیدم. در همان اوایل سال ۷۸ این فکر به ذهن من رسید و از ارشاد برای یک موسسه فرهنگی تقاضا کردم، یک موسسه فرهنگی چندمنظوره. و موسسه فرهنگی هنری کارنامه مجوزش را از معاونت فرهنگی ارشاد بعد از یک سال گرفت. براساس اساسنامه یکی از فعالیت‌های موسسه برگزاری دوره‌های آزاد کوتاه‌مدت فرهنگی بود. اولین کارگاه را با کارگاه داستان شروع کردیم که مرحوم گلشیری قرار بود اداره‌اش کند. با شروع کلاس‌ها گلشیری بیمار شد و برای ادامه کلاس‌ها من از آقای شهریار مندنی‌پور تقاضا کردم که بیاید. به تدریج این کارگاه‌ها را گسترش دادیم. کارگاه‌های روزنامه‌نگاری، شعر، تاریخ معاصر، تحلیل فیلم، فلسفه و اینها را به آن اضافه کردیم. بعد از یکی دو سال بخش انتشارات فرخ‌نگار را نیز راه انداختیم. هدفمان این بود که دوستانی که با ما کار می‌کنند و دوره‌ها را می‌بینند ـ به خصوص آنهایی که کار اولشان است ـ بتوانند کتاب‌هایشان را هم چاپ کنند. چون در همان زمان جایزه شعر را می‌خواستیم برگزار کنیم، یکی از اهدافمان این بود که جوانان که کتاب اولشان هست و دیگران چاپ نمی‌کنند بتوانیم آنها را چاپ کنیم.»

همینجا می‌پرسم: برای چاپ کتاب‌ها پول می‌گرفتید؟

صادقانه جواب می‌دهد: «بله پول می‌گرفتیم چاپ می‌کردیم. ولی آنها که برنده جایزه شعر ما می‌شوند یکی از جایزه‌هایشان این است که کتابشان را چاپ کنیم. ما به طرق مختلف با هنرآموزانمان در ارتباطیم. دوستان زیادی پیش ما دوره گذرانده‌اند. می‌توان گفت بالغ بر چند هزار نفر دوره‌های کارنامه را گذرانده‌اند. آنها که روزنامه‌نگاری را گذرانده‌اند در همین روزنامه‌ها مشغول کارند. آنها که کارگاه‌های داستان را گذرانده‌اند، دارند داستان می‌نویسند حتی یکی دو تا از برندگان جوایز داستان‌نویسی از همین کارگاه‌های کارنامه بودند که کتابشان جایزه برده است.»

۸ ـ اما موسسه کارنامه بیشتر به‌عنوان یک مدرسه سینمایی بین هنردوستان معروف است. موسسه‌ای زیر نظر پرویز پرستویی. نگار اسکندرفر توضیح می‌دهد: «ما در کنار کارگاه‌های داستان‌نویسی و روزنامه‌نگاری کارگاه تحلیل فیلم داشتیم و با استقبال از آن به فکر برگزاری کارگاه بازیگری افتادیم. وقتی آگهی دادیم از معاونت سینمایی تذکر داده شد که برگزاری کلاس بازیگری در حوزه فعالیت موسسه فرهنگی نیست و گفتند که در حوزه سینما هر فعالیتی بخواهید داشته باشید می‌بایست از معاونت سینمایی مجوز بگیرید. و ما نیز از معاونت سینمایی تقاضای مجوز کردیم. طبق مقررات می‌بایست فردی را به‌عنوان مدیر آموزش معرفی می‌کردیم که سینماگر باشد. من از پرویز پرستویی ـ که از دوستان قدیمی‌ام است ـ دعوت کردم که این کار را به عهده بگیرد. اما او معتقد بود که بازیگری آنقدر آموزش دادنی نیست و من بحثم این بود که نگاه فرهنگی به مقوله سینما را باید آموزش داد. او هم مثل من در حرفه خود فردی کمال‌گرا است. به همین دلیل ما برای پذیرفتن هنرجویان بازیگری مقررات درون سازمانی وضع کردیم. ما سعی می‌کنیم از بین تعداد زیادی متقاضی که برای آموزش به موسسه کارنامه مراجعه می‌کنند افرادی را انتخاب کنیم که دارای ظرفیت‌های فرهنگی و یادگیری مناسبی برای این حرفه باشند. برای ما مهم است که افراد علاقه‌مند پول خود و وقت ما را هدر ندهند. خوشبختانه این نگاه نتیجه مثبتی داده و هم‌اکنون عده‌ای از فارغ‌التحصیلان مدرسه بازیگری در عرصه تئاتر و سینما و تلویزیون مشغول هستند و اگر کمک‌های پرستویی نبود این مهم انجام نمی‌گرفت.»

۹ ـ همین‌جور هی شاخه به شاخه با عشق، به یاد عشقی که در دل ماند و یاری که از دست رفت. نگار اسکندرفر این را می‌گوید و می‌گوید دست به دلش نگذارم. صحبت به مجله کارنامه بازگشته است. می‌گوید: کارنامه هنوز هست. موسسه کارنامه کماکان فعالیت‌هایش را دارد. الان کارگاه‌های جدیدی را در قالب آکادمی هنر و علوم انسانی برنامه‌ریزی کرده‌ایم که از اول اردیبهشت این کلاس‌ها را برگزار می‌کنیم. این کلاس‌ها در زمینه رشته‌های هنری شامل فیلمنامه‌نویسی، کارگردانی تئاتر، تاریخ هنر، تحلیل فیلم، ادبیات نمایشی است و در رشته‌های علوم انسانی کلاس‌ها در زمینه‌های فلسفه و نقد روانشناختی هنر خواهد بود. به این امید که این چراغ روشن بماند و این در باز. . .

در اتاق باز می‌شود، احمد مهران‌فر است. نگار اسکندرفر می‌گوید: «جی جی آماده باش! ۵ اردیبهشت می‌رویم.» تئاتر فنز راهی آن ور آب است.

گزارش خبری

بحث‌هایی که در کانون کارگردانان درگرفت

هفته گذشته کانون کارگردانان سینمای ایران جلسه‌ای مطبوعاتی برگزار کرد که خبر آن روز بعد در رسانه‌ها انعکاس پیدا کرد. در این نشست که با حضور علیرضا رئیسیان، رضا میرکریمی، همایون اسعدیان و فریدون جیرانی برگزار شد بحث‌های مختلفی مورد بررسی قرار گرفت که نظر به اهمیت این بحث‌ها قصد داریم گزارشی پیرامون این نشست منتشر کنیم. از پیشنهاد تحریم جشنواره کن بگیرید تا بحث‌هایی که پیرامون شرایط اکران در سینمای ایران درگرفت، همگی در شمار موضوعاتی هستند که در طول این سال‌ها نظرات مختلفی پیرامون آنها مطرح شده است.

در این نشست کانون کارگردانان پیشنهاد کرد سینمای ایران در جشنواره کن شرکت نکند تا این موضوع پاسخی باشد به عملکرد جشنواره کن نسبت به سینمای ایران. کانون در عین حال معتقد است که عدم انتخاب فیلمی از ایران یک موضع سیاسی از سوی این جشنواره است. در ادامه نشست خبری کانون کارگردانان رضا میرکریمی گفت: کانون کارگردانان در این جلسه بنا داشت از رسانه‌ها دعوت کند که نیمه پر لیوان سینما را ببینند و در شرایطی که همه مترصد هستند از کمترین ضعف در سینما، بیشترین استفاده را برای انهدام آن داشته باشند، رسانه‌ها و مطبوعات به کمک سینمای ایران بیایند و سینمایی که در مجموع برآیندی داشته است که آن را در دنیا به عنوان سینمای نجیب و شریف می‌شناسند را حول محور «سینمای ملی» تقویت کنیم. این کارگردان معتقد است: تجمع اندیشه‌ای که در کانون کارگردانان وجود دارد، باعث باثبات شدن این تشکیلات صنفی طی چند سال اخیر شده است. در حالی که در صنوف دیگر منافع مالی و انگیزه‌های دیگر همیشه این خطر را ایجاد کرده است که در بحران‌های مختلف خود را شکننده نشان بدهند. این در حالی است که کانون از این مسئله مستثنی بوده است و در راستای همین شرایط، کانون همیشه در بحران‌های مختلف اظهار نظر کرده چون نگران روند فکری حاکم بر سینما بوده است. وی افزود: در همین راستا، در دوره جدید هیات مدیره کانون کارگردانان تلاش کردیم اولین کاری که مد نظر قرار می‌دهیم اهمیت صنفی و حرفه‌ای را بین اعضا افزایش بدهیم. با توجه به اینکه یکی از کانون‌های فراگیر هستیم بنابراین بالا بردن انگیزه مشارکت در اعضا یکی از اهداف کانون در دوره جدید است و معتقدیم از این طریق است که می‌توانیم کانون دقیق و مقتدری داشته باشیم و در جریان تعاملات جدی سینمای کشور موثر باشیم. رضا میرکریمی از نگرانی‌هایی نام برد که می‌توان از آنها به عنوان بحران تعبیر کرد. وی افزود: این بحران شاید خیلی ابعادش مشخص نباشد، تهدیداتی است که سینما را مورد خطر قرار داده است و بیشتر از فضای خارج از سینما ناشی می‌شود. این روند ما را در کانون کارگردانان بر آن داشت که تلاش کنیم همکاری بین اعضا بیشتر و فاصله بین آنها کمتر شود و معتقدیم تنها مسئله‌ای که می‌تواند منجر به این اتفاق شود، جمع شدن حول یک محور ملی است. یعنی بالا بردن انگیزه‌ها در راستای مسائل ملی می‌تواند سینما را از این شرایط نجات بدهد. کارگردان «خیلی دور، خیلی نزدیک» در ادامه گفت: تعبیر خیلی درستی را معاونت سینمایی در سال گذشته مطرح کردند و آن تاکید بر روی موضوعی به نام «سینمای ملی» است. این موضوع در خنثی کردن تهدیداتی که سینما را تهدید می‌کند، موثر است. بنابراین از یک‌سو یک نگاه کاملاً افراطی وجود دارد که مدت‌ها است به سینما سوءظن دارد و دائماً سینما را مورد سئوال قرار می‌دهد که ضرورت داشتن چنین سینمایی که از زاویه نگاه آقایان هیچ تاثیر فرهنگی مثبتی در جامعه ندارد، چیست؟ و این موضوع در طول سال گذشته رشد پیدا کرده و حتی تهدیدات به جایی رسیده است که این سئوال در بسیاری از محافل پیش آمده است که چرا باید چنین سینمایی را داشته باشیم و چرا آن را تعطیل نکنیم؟ و بعضاً برخی رسانه‌ها که رقیب سینما هم هستند به این موضوع دامن زدند. ما معتقدیم برای خنثی کردن این حرکت محور قرار دادن موضوع «سینمای ملی» می‌تواند تمام اعضا را دور هم جمع کند و تفاوت دیدگاه و سلیقه را در خصوص انواع سینما همچون پیشرو، اندیشه، گیشه، جشنواره و . . . باید کنار بگذاریم و حول محور «سینمای ملی» جمع شویم.

در این نشست خبری علیرضا رئیسیان رئیس کانون کارگردانان سینمای ایران به موارد پیگیری شده توسط این کانون طی شش ماه اخیر اشاره کرد و افزود: در این دوره هیات مدیره جدید کانون کارگردانان درباره مسائل کلان سینمایی، نقطه نظرات خود را بنا به ضرورت‌های زمان فعلی با یک نگرش جدید و با توجه به تغییر و تحولاتی در ترکیب اعضای کانون ارائه کرده است. وی در ادامه گفت: طی چند ماه سپری شده از فعالیت هیات مدیره جدید کانون کارگردانان ملاقات‌های مختلفی با مسئولین مختلف سینمایی، مدیر کل اداره نظارت و ارزشیابی، مدیرعامل فارابی، معاونت سینمایی و طی هفته گذشته با وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام شده است و در این جلسات نقطه‌نظرات کانون را پیرامون بحث شورای صنفی نمایش، مسائل مربوط به پروانه ساخت، جشنواره فیلم فجر و مسائل اساسی سینمای ایران مطرح کردیم. به گزارش ایسنا وی تاکید کرد: معتقدیم وظیفه کانون کارگردانان فقط دفاع از منافع اعضا نیست، بلکه در این شرایط حساس کلان سینما مدنظر است و راهکارهای مشخصی تا ترسیم یکسری فعالیت‌های آتی مدنظر داریم. برهمین اساس در شورای مرکزی کانون کارگردانان سعی کردیم از تمام سلیقه‌ها و نگرش‌های مختلف نماینده داشته باشیم. رئیسیان مهم‌ترین مسئله را ثبات مدیریت کلان سینما دانست. فریدون جیرانی سخنگوی کانون کارگردانان نیز در پایان این نشست که در محل کانون کارگردانان برگزارشد گفت: آنچه در این شرایط از اهمیت بیشتری برخوردار است، این است که معاونت فعلی را برای حفظ و تعادل موجود تقویت کنیم.